

همراه با پهلوان توسی که زندگی را از تختی آموخت

«جوانبرگ»، شاگرد «جوانمرد»



جهان پهلوان
تختی با رفتن به
میان کارگراها
و جوانهای
شهرستانی که
به تهران آمده
بودند، افراد دارای
استعداد را انتخاب
می کرد

«من بچه توس هستم، زادگاه فردوسی بزرگ

یوسف نوجوان به بهانه پیدا کردن کار و دراصل برای دیدار با تختی، راهی تهران می شود. او می گوید: «جهان پهلوان تختی، ایدئال همه کشتی گیران نوجوان هم نسل ما بود. در دوران نوجوانی فرصتی پیش آمد و به همراه چند نفر از بچه های مشهد برای کار کردن به تهران رفتم. در تهران بیشتر از آنکه به دنبال کار باشم، به دنبال جهان پهلوان تختی بودم. می خواستم هر طور شده، شاگردش شوم. بعد از کلی جست و جو متوجه شدم که تختی باشگاهی در زادگاه خودش یعنی محله خانی آباد دارد و جوان های مستعد و آماده را جذب باشگاه می کند. با شنیدن این خبر، خودم را با سرعت به باشگاه تختی در خانی آباد رساندم. در خواستم را با مسئول ثبت نام باشگاه مطرح کردم. او هم با برانداز کردن هیكل و قدرت جسمانی ام گفت: شما کشتی هم گرفتگی؟ گفتم: بله، من بچه توس هستم، زادگاه فردوسی بزرگ. کشتی در پوست و خونم است. با شنیدن جواب قاطع و ارادتم به فردوسی، خیلی خوشش آمد و گفت: از نظر من توانم ورزشی لازم برای کشتی گرفتن را داری اما نظر قطعی را باید پهلوان تختی بدهد. غروب همان روز پهلوان به باشگاه آمد. برای اولین بار بود که تختی را می دیدم. با سرعت به طرفش رفتم و با او دست دادم. مسئول ثبت نام، من را به جهان پهلوان تختی معرفی کرد و گفت: پهلوان! این جوان

حسین برادران فر- یوسف جوان برگ هفتاد و دو ساله را می توان به چند شیوه معرفی کرد: پهلوان قدیمی و قهرمان بسیاری از کودهای کشتی با چوخته، کارگر فعال در ساخت آرامگاه فردوسی، هم رکاب طیب حاج رضایی در تهران و چندین توصیف دیگر اما خودش ترجیح می دهد شاگرد جهان پهلوان تختی بنامیشم. یوسف که در نوجوانی شیفته مرام و معرفت جهان پهلوان تختی می شود، برای شاگردی او، خودش را از توس به تهران می رساند. دیداری که در نوجوانی انجام شده اما تأثیرش را تا هفتاد و دو سالگی و به روایت یوسف بر کل زندگی اش حفظ کرده است. به بهانه روز جوانمردی و فوتی که به یاد جهان پهلوان تختی نام گذاری شده است، گفت و گویی را با این شاگرد قدیمی پهلوان تختی انجام دادیم.

«اوصاف جهان پهلوان تختی، مرا عاشق او کرد

یوسف جوان برگ متولد توس است؛ توسی که خاک آن با کشتی با چوخته و فرهنگ پهلوانی گره خورده است؛ به همین دلیل در خانه و میان اعضای خانواده نیز همواره نقل کشتی است و پهلوانان نامی. او می گوید: «وصف حال و پهلوانی های جهان پهلوان تختی را خیلی شنیده بودم. همواره اعضای خانواده به خصوص عمو و پسر عمویم که از کشتی گیران کشتی با چوخته بودند، از مرام پهلوانی جهان پهلوان تختی صحبت می کردند. بیشتر پهلوان های معروف مشهد به هم صحبتی و

می توانست او را به زمین بزند و مدال طلای مسابقات را بگیرد.»

«همراهی با انقلابی ها و شرکت در قیام حاج طیب

یوسف نوجوان به دلیل لیاقت و پشتکاری که نشان می دهد، مورد توجه جهان پهلوان تختی قرار می گیرد و تختی، او را با فعالیت های انقلابی خود آشنا می کند. جوان برگ از خاطره آشنایی اش با حاج طیب می گوید: «جهان پهلوان تختی به دلیل روحیه جوانمردی و پهلوانی اش، با رژیم شاهنشاهی میانه خوبی نداشت. زمانی که در باشگاه خانی آباد بودم، حاج طیب (طیب رضایی) که مسئول میدان بار تهران و از جاهل های معروف تهران بود، برای دیدن تختی به باشگاه خانی آباد آمد. تختی نیز حاج طیب را به دیدن آقای طالقانی برد. طیب در اثر همین رفت و آمدها تحت تأثیر انقلاب و قیام امام خمینی قرار گرفت و با حکومت شاه مخالف شد. با اشاره تختی به دار و دسته طیب پیوستم و در کنار کار برای او، بیشتر اوقات نیز با او بودم. حاج طیب بعد از تحول



یار و یاور آنان باشید. تختی به حرف هایی که می زد، اعتقاد داشت و عملانی این را ثابت کرد. او جوانمردانه کشتی می گرفت، حتی اگر به ضررش بود. در یکی از کشتی هایش با الکساندر مدوید، قهرمان افسانه ای روس، هنگامی که متوجه ضرب دیدگی پای مدوید می شود، تا پایان کشتی به سراغ آن پا نمی رود و کشتی را واگذار می کند، در حالی که

توسی (مشهدی) دوست دارد در باشگاه شما ثبت نام کند و شاگردی شما را بکند. تختی نگاهی به هیكل انداخت و به یکی از جوانان حاضر در باشگاه اشاره کرد و گفت: با این جوان کشتی بگیر، بینم چه کاره ای. با همدیگر گلاویز شدیم. هم زور بودیم. بعد از چند دقیقه پهلوان گفت: از فردا بیا باشگاه، کارت را شروع کن.»

رفاقت با جهان پهلوان افتخار می کردند. من هم با شنیدن این اوصاف، عشق و علاقه ام برای دیدار با چنین پهلوان با مرامی، هر روز بیشتر و بیشتر می شد و آرزوی بزرگم، دیدار با جهان پهلوان تختی و شاگردی او بود. خوشبختانه این آرزو خیلی زود به حقیقت پیوست و در نوجوانی توانستم شاگرد او شوم و بسیاری از فنون کشتی را از وی بیاموزم.»